



دیکتاتوری

از جنس فروخته‌ترین لایه‌های مردمی

«صدام حسین معروف به رهبر ۹۹ درصدی»

ادامه از شماره قبل

هنوز یک سال از کودتای عبدالکریم قاسم نگذشته بود که عده‌ای از افسران بعثی و چپ علیه وی کودتا کردند و قصد ترور وی را داشتند. صدام ۲۲ ساله نیز همراه کودتاچیان بود که علیه عبدالکریم قاسم دست به کودتا زده بودند. در جریان درگیری‌ها تیری به پای صدام خورد و او توانست از مرکز درگیری‌های بغداد خود را نجات دهد. شبانه به سمت تکریت گریخت و از مرگ حتمی نجات یافت.

صدام در آشوب‌های سال ۱۹۵۹ میلادی چون می‌دانست اگر در

عراق بماند مرگ وی حتمی خواهد بود به سوریه گریخت و پس از مدتی به بیروت رفت و از آن‌جا به قاهره رفت. در دوره تبعید در قاهره در رشته‌ی حقوق دانشگاه قاهره به تحصیل پرداخت. صدام در حالی که در مصر مشغول تحصیل بود از سوی عبدالکریم قاسم به مرگ محکوم گردید. با به قدرت رسیدن عبدالکریم قاسم که اینک ژنرال عبدالکریم قاسم نامیده می‌شد و گرایش‌های وی به شوروی و دنیای کمونیسم سازمان جاسوسی آمریکا سیا CIA را برانگیخت. این سازمان بی‌کار نشست و با نفوذ به داخل کادرهای مرکزی حزب بعث،

سیل کمک‌های مالی و اطلاعاتی خود را به مخالفان عبدالکریم قاسم و سایر رژیم‌های مخالف کمونیسم در خاورمیانه روانه کرد.

نفوذ سازمان جاسوسی آمریکا «CIA» به داخل حزب بعث و تقویت افسران بعثی ضد عبدالکریم قاسم زمینه‌ی ایجاد کودتایی علیه قاسم را در سال ۱۹۶۳ میلادی فراهم کرد و سرانجام افسران ارتش وابسته به حزب بعث با پشتیبانی سازمان‌های اطلاعاتی آمریکا علیه عبدالکریم قاسم کودتا کردند. قاسم توسط کودتاچیان اعدام شد و پس از چند ماه آشوب سرانجام عبدالسلام

۲۷

سال پنجم بهمن و اسفند ماه - شماره ۲۰ و ۲۱

فردوسی

عارف در سال ۱۹۶۳ قدرت را در دست گرفت.

صدام در سال ۱۹۶۳ میلادی با ساجده طلفاح دخترعموی خود که آموزگار بود ازدواج کرد. خیرالله پدر ساجده اگرچه از صدام خیلی

بزرگ تر بود، اما به علت قدرتی که صدام با توجه به توانایی های فردی خود توانسته بود آن را به دست آورد به عنوان نایب و جانشین دامادش عمل می کرد. حاصل ازدواج با ساجده دو پسر به نام های: «عدی حسین» و «قصی حسین» و سه دختر به نام های: «رنا»، «رغد» و «حلا» و در جمع پنج نفر بودند.

در این سال ها صدام از

مصر به عراق بازگشته بود و یک سال پس از کودتای عبدالسلام عارف علیه عبدالکریم قاسم یعنی در سال ۱۹۶۴ دستگیر و به زندان افتاد. وی در سال ۱۹۶۷ پس از سه سال زندانی کشیدن از زندان فرار کرد و در سن ۳۰ سالگی به صورت یک قهرمان و بزرگ ترین رهبر حزب بعث درآمد.

در سال ۱۹۶۸ میلادی صدام نیز در کودتای علیه عبدالسلام عارف که به رهبری ژنرال احمد حسن البکر التکریتی انجام شد شرکت کرد. حسن البکر علاوه بر هم شهری بودن، از بسته گان صدام نیز بود و



دوره که جوانی ۳۰ ساله بیش تر نبود توانست با بی رحمی و قدرت مطلق خود تمام جنبش های براندازی حکومت حسن البکر را سرکوب کند. **صدام که از سال ها پیش در** طرحی که در سرداشت می دانست

چه می خواهد، با زیرکی، حيله گری و ترفندهای خیانت آمیز ضمن محکم کردن پایه های محبوبیت و قدرت خود در حزب بعث و گروه حاکمیت به هیچ کسی رحم نمی کرد و انتقاد یا مخالفت هیچ گروهی را نمی پذیرفت. وی مخالفانش را در کوتاه زمانی پس از اظهار نظر نابود می کرد تا کسی جرأت مقابله با او را نداشته باشد. بی رحمی،

سنگ دلی و حرفه ای بودن صدام در کشتار انفرادی و یا دسته جمعی افرادی که حتا در گفت و گو با او مخالفت می ورزیدند، از او در همان سال های جوانی چهره ای شیطانی و جهنمی درست کرده بود. انگاری ذره ای مهر، محبت و دوست داشتن در سرشت این شخص وجود نداشت. **در این سال ها حسن البکر رهبر**

کودتای وی در حقیقت کودتای حزب بعث و به قدرت رسیدن کامل این حزب در سال ۱۹۶۸ است که صدام ۳۰ ساله رهبری آن را بر عهده داشت. **صدام حسین در سایه ی حسن البکر رهبر عراق به عنوان قدرت مندترین دولت مرد سیاسی عراق در** تصمیم گیری ها و اداره مملکت حرف اول را می زد. صدام در این

ظاهری عراق است و اداره کلی مملکت و رهبری مطلق حزب بعث در پشت پرده قرار دارد که صدام بازی گر و کارگردان اصلی و قاطع آن است. احمد حسن البکر رییس جمهوری عراق به زودی متوجه می شود که مخالفت با طرح های صدام به قیمت جانش تمام خواهد شد و به همین سبب تمام اختیارات حکومتی را در اختیار شخص دوم مملکت می گذارد که به شخص اول مملکت دستور می دهد و فرمان صادر می کند.

صدام که اینک به صورت قدرت

مطلق عراق در آمده است، بدون این که هیچ یک از مراحل فرماندهی، ستاد، دانشگاه های نظامی و یا جنگ را گذرانده باشد، از احمد حسن البکر می خواهد که او را به عنوان ژنرال چهارستاره،

یعنی بالاترین قدرت نظامی عراق منصوب کند. حسن البکر که قدرت مخالفت با صدام را در خود نمی دید، این مقام بزرگ را به او واگذار می کند و صدام از سال ۱۹۷۶ میلادی علاوه بر رهبری مطلق حزب بعث به عنوان بالاترین مقام در ارتش عراق، ارتش

بسیار پیش رفته و مسلح این کشور را در اختیار گرفت.

صدام در عین حال که از محکم کردن بنیان حکومت آینده خود در سطح ارتش و حزب بعث غافل نبود، برای جلب رضایت مردم به کارهای بسیار بلندپروازانه ای دست زد که در سرتاسر خاورمیانه و حتا در نزدیک به تمام کشورهای دنیا سابقه نداشت. نخستین اقدام صدام اجباری و رایگان کردن واقعی آموزش و پرورش در عراق از دبستان تا بالاترین پایه های دانشگاهی، توزیع ثروت عادلانه



بین مردم، تقسیم دلارهای نفتی در بخش های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و تأمین نیازمندی های رفاهی و بیمه های اجتماعی بین مردم عراق از شهرها تا دورافتاده ترین روستاهای کشور بود. این خدمات باعث شد تا موج عظیمی از توده های مردم

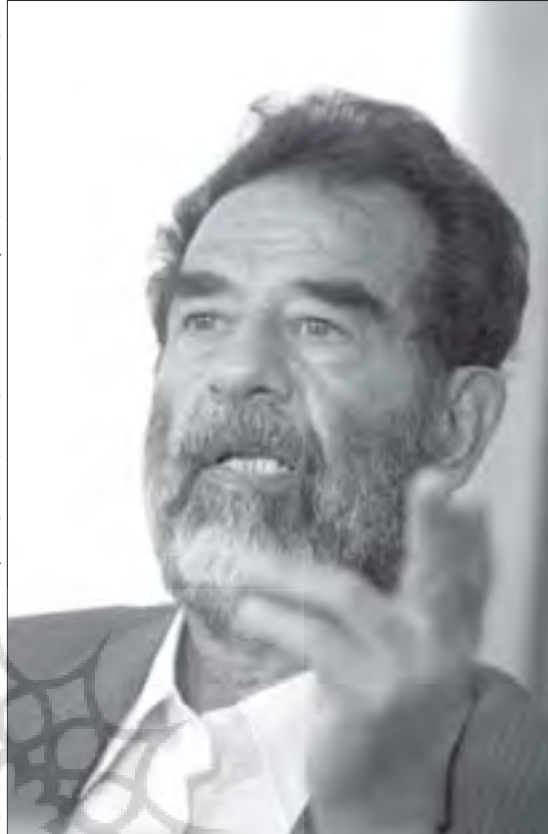
عوام، صدام را به عنوان قهرمان و ناجی کشورشان بپذیرند. وی در عین حال با ارسال سیل کمک های مالی در بین ملت های عرب به عنوان یک ناسیونال سوسیالیست پان عرب، قهرمان ضد اسرائیل و بزرگ ترین پشتیبان فلسطینی ها معرفی شده بود.

صدام در یک کلام عراق را به کشوری مدرنیزه شده، مرفه، لائیک، قدرت مند و با ارتشی بسیار قوی و تا بن دندان مسلح در آورده بود که نام هیچ شخصی نمی توانست در کنار دیکتاتور دوام بیاورد. او خود

را به صورت قهرمانی استوره ای و غیرقابل دسترس و یک خدای زمینی در آورده بود که هیچ کس حتا نزدیک ترین بسته گان و افراد خانواده اش نباید به او نزدیک می شدند. خویشتن پرستی، خود

شیفته گی، خودمحوری و دیکتاتوری، از صدام دیوی ساخته بود که هیچ کس و هیچ چیز را به جز خودش در دور و نزدیکش نمی دید.

صدام با اعمال قدرت به خوبی توانسته بود جامعه ی نامتحد، متفرق و درگیر در اختلافات عمیق قبیله ای،



مملکت گسترانید تا هرکس اسم این حزب را بشنود به هراس بیفتد. **صدام با مرگ آفرینی** درون حزبی توانست حزبی بسیار مستحکم و قدرت مند برای اداره عراق به وجود آورد به شکلی که اعضای حزب بعث در بین مردم عراق از مأموران امنیتی، اطلاعاتی و سازمان استخبارات (سازمان

امنیت) عراق نیز قدرت بیش تری داشتند و به عنوان مأموران حکومتی هرکس و هرچیزی را در کنترل خود داشتند.

صدام در تمام مدتی که از نظر اداری مقام دوم رده بندی رهبری عراق را بر عهده داشت و ظاهراً حسن البکر ریاست جمهوری عراق و در مقام اول بود، به استحکام قدرت خود کوشید و از همان زمان سایه ای از قدرت مطلق و وحشت مطلق در دل مردم عراق و مخالفانش ایجاد کرد که بعد از رسیدن به قدرت راه ها هموار باشند. به همین

منظور در مدتی که در نیابت حکومت عراق بود با ایجاد سازمان های اطلاعاتی و برقراری تشکیلات جاسوسی و پلیسی موازی با سایر سازمان ها، جلوی هرگونه مخالفت و کودتای علیه حکومتی که در ظاهر در اختیار حسن البکر بود، اما در باطن در اختیار او قرار داشت گرفته شود. صدام در این سال ها از کشانیدن عراق به سوی یک کشور مدرن و دور کردن توده های عقب مانده عرب از زندگی سنتی و بیابانی غافل نبود. صدام با زیرکی کامل در این دوره توانست خود را به عنوان یک دولت مرد مدرن و پیش گام در بین روشن فکران و غم خوار و درد آشنا با مردم عادی مطرح کند.

اگر چه صدام دارای یک ایدئولوژی مشخصی نبود، یعنی در جای گاه یک کمونیست، یا سوسیالیست، یا مسلمان متعصب، یا مسلمان افراطی، یا مسلمان محافظه کار، یا لائیک، یا ناسیونالیست، یا دیکتاتور نظامی و یا یک رهبر ملی (مانند ناصر) نبود، در عین حال تمام این ویژه گی ها را هم داشت و همین پدیده ها باعث شد که او را به سوی خودکامه گی و خودشیفته گی هدایت کرد و از او دیوی ساخت که با هیچ یک از

قومی، نژادی، مذهبی، اقتصادی و اجتماعی عراق را به صورت ملت واحدی در آورد و تمام خواسته های آن ها را به استثنای آزادی که از همه چیز دیگر برای یک ملت واجب تر است به آن ها تقدیم کند. اما به چه قیمتی؟ باید به سرنوشت وی توجه کرد.

صدام با تجربه ی تلخی که از درگیری های خونین دوره اول حزب بعث داشت، در دوره دوم با تصفیه حساب های وحشت انگیز حزبی تمام مخالفان داخل حزب را قتل عام کرد و سایه ای از وحشت و ترور از حزب بعث را بر سرتاسر

دیکتاتورهای دیگر جهان قابل مقایسه نبود.

صدام چه قبل از رسیدن به قدرت و چه بعد از آن با یک چشم برای ملتش گریه می کرد و با چشم دیگر آنهارا قتل عام می کرد. این حيله گری سیاسی و شفاف نبودن با مردم به ویژه با منتقدان حکومتی، از صدام یک چهره جهنمی ساخته بود که هیچ شخصی در دایره حکومتی وی امنیت جانی و مالی نداشت.

صدام از همان آغاز به خوبی دریافتی بود که استراتژی آینده اش به بمبی در حال انفجار به نام منابع نفتی عراق گره خورده است و اگر او بتواند ماشه ی این بمب را در اختیار خودش داشته باشد، از

بسیاری خطرها جسته است. صدام که در کانون قدرت عراق قرار گرفته بود در تاریخ یکم ژوئن سال ۱۹۷۲ میلادی زمینه ی سلب مالکیت شرکت های نفتی غربی را که امتیاز انحصاری نفت عراق را در اختیار داشتند آغاز کرد و با خلع اختیار شرکت های نفتی غربی در حقیقت نفت عراق را ملی اعلام نمود. صدام

به زودی میزان وابسته گی غرب به نفت ارزان خاورمیانه را دریافت. این اقدام و شوک دیگری که در سال ۱۹۷۳ به صادرات نفت خاورمیانه وارد شد ناگهان قیمت نفت در بازارهای جهانی افزایش چشم گیری پیدا کرد و صدام که در آرزوی چنین روزی بود، بلند پروازی های اقتصادی عراق را شروع کرد و به زودی محبوب میلیون ها نفر از مردم کشورش و به همین



نسبت امت عرب قرار گرفت. پیش تر اشاره کردیم که صدام یک سوسیالیست نبود، اما قبل از این که به عنوان مرد اول سیاست و حاکمیت عراق مطرح شود با استفاده از دلارهای نفتی به شکلی بسیار گسترده به گسترش خدمات عمومی و توزیع دلارهای نفتی در سطح جامعه و تولید بازارهای کار بسیار زیاد پرداخت و

به طور محسوسی به طبقات فقیر توجه کرد و وضعیت اقتصاد عمومی عراق را دگرگون ساخت. کاری که فقط از رهبران سوسیالیست و انقلابی ساخته است. به زودی صدام و حکومت عراق در صف اول حکومت های خاورمیانه در توزیع منابع مالی و ملی بین مردم قرار گرفتند. در همین سال ها بود که با فرمان صدام برنامه های گسترده ای جهت مبارزه با بی سوادی آغاز شد و قانونی به

تصویب رسید که سیستم آموزش و پرورش در عراق از آغاز درس تا پایان تحصیلات دانشگاهی رایگان شد و در مدتی بسیار کوتاه علاوه بر شهروندان عراقی هزاران نفر از علاقه مندان ادامه ی تحصیلات عالی از

سرتاسر خاورمیانه به این کشور آمدند. این اقدام انقلابی رهبری که در آینده به صورت یکی از خودکامه ترین رهبران جهان درمی آید باعث شد که دگرگونی چشم گیری در زندگی سنتی و عقب افتاده توده های عراقی ایجاد شود و مدرنیسم جای آن زندگی بسیار عقب مانده را بگیرد. با اجرای کارهای زیربنایی در

زمینه‌ی سوادآموزی و تحصیل رایگان که باعث محبوبیت فراوان صدام شد، وی برای نفوذ در بین توده‌های دهقانان پس از ملی کردن صنایع نفت و آموزش رایگان به سوی مناطق روستایی رفت.

پیش از دهه‌ی ۷۰ میلادی حدود دوسوم جمعیت عراق را روستاییان تشکیل می‌دادند که به آن‌ها چندان توجهی نمی‌شد. صدام نیروهای خود را به روستاها گسیل داد. کشاورزی را مکانیزه کرد. اصلاحات بسیار گسترده ارضی را آغاز کرد. زمین‌های بزرگ را از تصرف مالکان بزرگ و زمین‌داران عمده درآورد و بین کشاورزان تقسیم کرد و ناگهان تولید کشاورزی چندین برابر شد. وام‌های بلاعوض و بدون بهره به کشاورزانی که به تازه‌گی صاحب زمین شده بودند، انقلابی در روستاها ایجاد کرد.

صدام برای گسترش نفوذ هرچه بیش‌تر خود حزب بعث را به روستاها برد و حزب در سرتاسر عراق به تشکیل تعاونی‌های روستایی پرداخت و سود حاصله از این شرکت‌ها را بین کشاورزان تقسیم کرد. نهضت سوادآموزی و اصلاحات ارضی

باعث گردید تا استانداردهای بسیار پایین و فقیرانه‌ی روستاها دگرگون شد و لایه‌های زیرین جامعه‌ی روستایی و دهقانان با استانداردهای تولید، صنعت، کشاورزی مکانیزه، استقلال مالی و زندگی غیرروستایی آشنا شوند. صدام با پیش گرفتن این شیوه انقلابی توانست حزب بعث را به صورت حزبی کاملاً فراگیر و خودش را به عنوان رهبری مردمی و بی‌رقیب درآورد، در حالی که هنوز رهبر شماره یک عراق، ژنرال حسن البکر تک‌ریتی (عمومی صدام) رئیس جمهوری بود.

صدام در راستای افزایش قدرت سازمان‌های جاسوسی، خبرچینی و جمع‌آوری اطلاعات را برای استحکام نفوذ و اعتبارش در سطح کشور تقویت می‌کرد. وی در سال ۱۹۷۶ میلادی برابر ۱۳۵۴ خورشیدی به درجه‌ی ژنرالی نیروهای مسلح عراق دست یافت در حالی که هیچ یک از دوره‌های تخصصی و ستادی ارتش عراق را طی نکرده بود. در عین حال وی در ایجاد پای‌گاه‌های واقعی خدمات عمومی، بهداشت، امنیت، بیمه، درمان، آموزش و پرورش، توزیع ثروت

از هیچ تلاشی کوتاهی نمی‌کرد و به همین دلیل موفق شد جایزه ممتاز «یونسکو» را برای ارایه‌ی بهترین استانداردهای بهداشت عمومی در سرتاسر خاورمیانه دریافت کند، در حالی که شاه ایران تا این زمان موفق به دریافت هیچ جایزه‌ای از سوی یونسکو نشده بود.

صدام پس از ارایه‌ی خدمات بی‌مانند در تمام سطوح اجتماعی عراق تلاش خود را برای نجات عراق از وابسته‌گی به نفت و سیستم تک محصولی به کار برد و نتیجه این شد که طرح ملی تقویت زیربنای اقتصادی عراق با گسترش



کانون‌های صنعتی، توسعه‌ی صنایع غیرنفتی، استفاده بهینه از انرژی برق و توزیع آن حتا به دورافتاده‌ترین روستاها، ساخت راه‌های ارتباطی، ساخت جاده‌های جدید بین شهرها و ایجاد ارتباطات جاده‌ای بین تمام روستاها، بسیار رونق گرفت و عراق ناگهان وارد کانون کشورهای در حال توسعه شد.

صدام برای رسیدن به هدف‌هایش به منظور رسیدن عراق به مرز پیشرفت و توسعه‌ی بسیار سریع و نامحدود، از بی‌رحمانه‌ترین مهارت‌های تشکیلاتی، امنیتی و جاسوسی سود می‌برد تا سرانجام توانست کشورش را در دهه‌ی ۷۰ میلادی از یک کشور کاملاً عقب مانده به کشوری با توسعه‌ی اقتصادی بالا برساند.

صدام در سایه‌ی وحشت و تروری که قبل از رسیدن به قدرت در عراق به وجود آورده بود هیچ رقیبی در اطراف خود نمی‌دید. وی در آستانه‌ی معاهده اتحاد سوریه و عراق و برگزیده شدن حافظ اسد به عنوان قائم مقام اتحادیه بعد از حسن عمرالبکر و زیر سؤال رفتن مقام فرماندهی اش در حزب بعث عراق،

فشار همه‌جانبه‌ای را بر حسن البکر وارد کرد. در تاریخ ۲۵ تیر ۱۳۵۸ خورشیدی برابر ۱۶ جولای سال ۱۹۷۹ میلادی، یعنی نزدیک به ۵ ماه بعد از انقلاب ۲۲ بهمن اسلامی ایران، حسن البکر به صورت ناگهانی و به دلیل کهولت از مقام خود استعفا کرد و بی‌درنگ صدام حسین به عنوان رهبر مطلق، دیکتاتور و بی‌رقیب عراق جای‌گزین رییس‌جمهوری پیشین شد.

صدام ۶ روز پس از انتخاب شدنش به عنوان مرد شماره یک عراق در تاریخ ۳۱ تیر ۱۳۵۸ برابر ۲۲ جولای ۱۹۷۹ فرمان داد نخستین گردهم‌آیی رهبران حزب بعث تشکیل شود. صدام در بین جلسه نام‌تعدادی از رهبران حزب را که به گمان وی به آرمان‌های حزب خیانت کرده بودند اعلام کرد. وقتی لیست نام افراد خائن؟! به پایان رسید، مأموران امنیتی صدام آن‌ها را از جلسه خارج کردند و لحظاتی بعد جوخه‌های اعدام دستگیر شده‌گان را در مقابل چشمان سایر اعضای حزب بعث تیرباران کردند.

صدام پس از این کشتار بی‌رحمانه در حقیقت شیرینی انتخاب شدنش را با تیرباران کردن یاران دیروزی اش به اعضای باقی‌مانده حزب بعث در آن گردهم‌آیی داد و از همان نخستین روز سایه‌ی مرگ و وحشت را همانند چتری وحشت افزا بر آسمان سیاسی عراق پهن کرد.

صدام سال‌ها پیش از رسیدن به قدرت مطلق و تبدیل شدن به مرد شماره یک عراق، سکان‌دار سیاسی، نظامی، حزبی و دولتی عراق بود. وی اگرچه در پشت پرده بود، اما به علت مشارکت و حضورش در تمام روی‌دادهای عراق به عنوان رهبر عراق و مرد شماره یک این کشور عملاً ژنرال احمد حسن البکر پیر و ضعیف و بی‌اراده را پیش از این که استعفا بدهد، کنار زده بود.

ادامه دارد ...

منابع:

- ۱- اینترنت ۲- گاردین
- ۳- نیویورک تایمز ۴- ایندی پندنت
- ۵- الجزیره ۶- بی.بی.سی
- ۷- یورونیوز ۸- الحیاه
- ۹- النهار ۱۰- الالهram
- ۱۱- القبس ۱۲- فاکس نیوز ۱۳- سی.ان.ان